

## دکتر جان اسوات، پادشاهان، جلسه ۱ مقدمه

جان اسوات و تد هیلدیرانت ۲۰۲۴ ©

خیلی خوشحالم که اینجا هستم، خیلی خوشحالم که چهره‌های بسیاری از شما را می‌بینم. از دوستی و علاقه‌تان متشکرم. وقتی ران دعا می‌کرد کمی نگران شدم چون امشب فکر نمی‌کنم الهام زیادی گرفته شود، اما می‌گویند برای مشاوران املاک یک کلمه وجود دارد، مکان، مکان، مکان.

در مورد کتاب مقدس، یک کلمه وجود دارد: زمینه، زمینه، زمینه. خدا خدای روابط است. همه چیز به هم می‌پیوندد.

کتاب مقدس فقط فهرستی از گزاره‌های نامرتب نیست. افکار آن به هم مرتبط هستند. آنها در یک چارچوب قرار دارند.

بنابراین، همانطور که در هفته‌های آینده به بررسی کتاب پادشاهان می‌پردازیم، فکر می‌کنم واقعاً مهم است که بدانیم این کتاب در کجای متن کتاب مقدس قرار می‌گیرد، چه کاری انجام می‌دهد و چه اتفاقی دارد، می‌افتد. حالا، بگذارید بگویم که من این کتاب را در کتاب مقدس انگلیسی‌مان خواندم. این دو کتاب است. اول و دوم پادشاهان.

تنها دلیلش این بود که برای یک طومار خیلی طولانی بود. بنابراین، برای اینکه آن را روی یک طومار ۹ متری قرار دهید، باید آن را به دو قسمت تقسیم می‌کردید. در مورد سموئیل هم همینطور.

خب، در واقع سموئیل و پادشاهان هستند، و این‌ها کتاب‌ها هستند. امشب، من از این دستگاه استفاده می‌کنم. دوست دارم در آینده از تخته سفید استفاده کنم.

شاید کلیسا بتواند این را مطرح کند، اما ببینیم. بگذارید این خبر را اینجا منتشر کنم تا به اندازه قبل پرتنش نباشد. در مورد این عنوان، «عهد روی زمین» چطور؟ کاری که کینگز انجام می‌دهد این است که به بررسی چگونگی کارکرد عهد در زندگی و معنای آن در زندگی می‌پردازد.

این یک معنای آن است. این عهد و پیمان در زندگی است، عهد و پیمانی که در عمل اجرا می‌شود. اما این یک نکته‌ی دوگانه نیز هست.

عهد و پیمان در این کتاب‌ها عموماً به قطعات کوچک تقسیم شده است. این قطعات روی زمین هستند. این کتاب به بررسی معنای آن و نحوه عملکرد آن می‌پردازد.

بنابراین، عهد بر روی زمین. ترتیب عبری کتاب‌ها در عهد عتیق چیست؟ این مهم است. در عهد عتیق، سه بخش در کتاب مقدس عبری وجود دارد.

تورات، که ما آن را به خوبی می‌شناسیم، پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، تثنیه. ما آن را اسفار پنجگانه یونانی می‌نامیم. شما ممکن است بگویید که اصلاً یونانی نمی‌دانید.

بله، شما می‌دانید. پنتا، پنج، تئوک، قانون. بنابراین، شما یونانی می‌دانید.

شما می‌توانید دوستان و همسایگان خود را شگفت‌زده کنید. این تورات است. من این کلمه عبری را دوست دارم چون تورات به معنی دستورالعمل است.

این قانون، آن ظالم آسمانی نیست که می‌گوید، هر چه من می‌گویم انجام می‌دهی، وگرنه تو را له می‌کنم. آیا دفترچه راهنمای ماشین انسان را می‌خواهی؟ بفرمایید. دستورالعمل‌های خدا برای اینکه حیات چگونه باید کار کند و اگر ما از آن پیروی کنیم، چگونه کار خواهد کرد.

این تورات است. سپس نوبت به پیامبران می‌رسد. اینجاست که موضوع برای ما کمی عجیب می‌شود، زیرا یوشع، داواران، سموئیل و پادشاهان پیامبران پیشین هستند.

نه، نه، نه، نه. اونا کتاب‌های تاریخی هستند. نه، اونا پیامبران هستند.

سپس نوبت به انبیای آخر می‌رسد، اشعیا، ارمیا، حزقیال و ۱۲ نفر. چیزی که ما انبیای کوچک می‌نامیم برخی از شما در کلاس مدرسه یکشنبه من در این کلیسا هستید و من سعی کرده‌ام ذهن شما را اینجا تغییر دهم. اینها انبیای کوچک نیستند.

اینها انبیای مختصر در مقابل انبیای مفصل هستند. اشعیا، ارمیا و حزقیال انبیای مفصل هستند. آن دوازده نفر انبیای مختصر هستند، اما همه آنها در یک طومار قرار دارند.

می‌توانید آنها را روی یک طومار ۹ متری (۹ متری) تهیه کنید. بنابراین یک کتاب است. بنابراین هشت کتاب در بخش انبیا وجود دارد: یوشع، داواران، سموئیل، پادشاهان، اشعیا، ارمیا، حزقیال و دوازده کتاب.

حالا، در عرض یک دقیقه بحث خواهیم کرد که چرا این طور است. سپس بخش سوم می‌آید که در واقع یک گروه‌بندی متفرقه است.

آنها کاملاً در تورات جای نمی‌گیرند. آنها کاملاً در پیامبران جای نمی‌گیرند. بنابراین در اینجا آنها در مجموعه متفرقه قرار دارند.

عیسی وقتی می‌گوید که این موضوع در تورات، انبیا و مزامیر آمده است، به این موضوع اشاره می‌کند. توجه کنید که کدام کتاب، اولین کتاب در نوشته‌ها است. آن بخش سوم، اغلب مزامیر نامیده می‌شد، از جمله بقیه.

مزامیر، ایوب و امثال، و سپس پنج سرود عید. این کتاب‌های کوتاه، هر کدام با عیدی خاص که در آن زمان خوانده می‌شدند، مرتبط بودند. روت، غزل غزل‌ها، جامعه، مرثی و استر.

در نهایت، سه کتاب آخر را داریم که در واقع، به نوعی، کتاب‌های تاریخی پس از تبعید هستند. دانیال، عزرا، نحمیا و تواریخ. تواریخ در انتهای کتاب مقدس عبری قرار دارد.

یکی از خاطرات مورد علاقه‌ام مربوط به زمانی است که در مقطع کارشناسی ارشد بودم و واحدی در مورد تواریخ می‌گذراندم. ما یونانی، لاتین و عبری می‌خواندیم. یکی از دانشجویان از استادمان، دکتر گوردون پرسید، چرا انگلیسی‌ها این را می‌گویند؟ و او گفت، اوه، واقعاً؟ کتاب مقدس را به من بده.

اوه، شما اصلاً تواریخ‌تان را کجا نگه می‌دارید؟ او به انتها نگاه می‌کرد و انتظار داشت تواریخ را آنجا پیدا کند. یک بار دیگر، می‌خواهم کمی در مورد آن با شما صحبت کنم. چرا در عهد عتیق، پادشاهان و تواریخ از هم جدا هستند؟ اما آنجاست.

پادشاهان بخشی از انبیاء است. حال، چرا اینطور است؟ چرا این چهار کتاب، یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان، در بخش انبیاء گنجانده شده‌اند؟ خب، پاسخ به دلیل درک کتاب مقدس از مکاشفه است. خدا سخن گفت.

این یکی از حقایق اساسی کتاب مقدس است. بت‌ها صحبت نمی‌کنند. آنها نمی‌توانند صحبت کنند.

آنها دهان دارند، اما نمی‌توانند صحبت کنند. وقتی ادبیات باستانی را می‌خوانید، خدایان را در حال صحبت نمی‌یابید. آنها با انسان‌ها صحبت نمی‌کنند.

آنها ممکن است در اسطوره‌ها با یکدیگر صحبت کنند، اما با انسان‌ها صحبت نمی‌کنند. اما این خدا، این خدا صحبت می‌کند. این خدا درباره آنچه انجام می‌دهد، آنچه قرار است انجام دهد، آنچه انجام داده است صحبت می‌کند.

و بنابراین، شما نمی‌توانید اعمال خدا را از سخنان خدا جدا کنید. و بارها و بارها، خدا از طریق پیامبران سخن گفته است. و او به من گفت که چه اتفاقی قرار است بیفتد و آنچه اتفاق افتاده را توضیح داد.

و او این کار را از طریق صدای صمیمی پیامبران انجام می‌دهد. بنابراین آنچه بنی‌اسرائیل با این سلسله کتب می‌گویند این است که اگر می‌خواهید یوشع را بفهمید، باید بفهمید که خدا همه اینها را برای ابراهیم پیش‌بینی کرده است. این تحقق پیشگویی است.

اگر می‌خواهید قضات را درک کنید، باید درک کنید که آنها عهد خود را به طور کامل زیر پا گذاشتند. و نتایج آن توسط پیامبران، توسط موسی، بزرگترین پیامبران، پیش‌بینی شده بود. سموئیل، پادشاهان، و همینطور.

اینها کتاب‌های نوی هستند زیرا خدا با آنها صحبت می‌کند، آنچه را که اتفاق می‌افتد توضیح می‌دهد، آنچه را که قرار است اتفاق بیفتد توضیح می‌دهد. و این تفاوت بین پیامبران کتاب مقدس و پیامبران بت‌پرست است. پیامبران بت‌پرست به شما می‌گویند که چه اتفاقی باید بیفتد.

از پیش تعیین شده است. در ستارگان است، یا در جگر گوسفندی که تازه قربانی شده است، یا در پرواز این پرنندگان است که از آنجا عبور می‌کنند. باید اتفاق بیفتد.

از مدت‌ها پیش تعیین شده بود. این پیشگویی کتاب مقدس نیست. پیشگویی کتاب مقدس می‌گوید که شما حق انتخاب دارید.

تو آینده را تعیین می‌کنی. از من اطاعت کن، از دستورات من پیروی کن، و آینده مبارک است. از من اطاعت نکن، از پیمان من سربچی کن، و آینده خبر بدی خواهد بود.

حالا به این فکر کنید، رفا. به این فکر کنید. شما آینده را رقم می‌زنید.

من آینده را رقم می‌زنم. اوه، خدا پیروز خواهد شد. من پایان کتاب را خوانده‌ام.

او برنده می‌شود. اما او چگونه برنده شد؟ پس اینها کتاب‌های نبوی هستند

مردم آنچه را که خدا گفته و آشکار کرده است، به جا می‌آورند و نتایج کاملاً قابل پیش‌بینی آن اعمال را تجربه می‌کنند. به همین دلیل است که در این ترتیب کتاب‌ها، مرثی در کتب نبوی نیست. چرا در ترتیب ما هست؟ خب، چون اعتقاد بر این است که ارمیا آن را نوشته است

بنابراین، این داستان از ارمیا پیروی می‌کند، اما نبوی نیست. این مرثیه‌ای بر نتایج انتخاب‌های آنهاست. به همین ترتیب، دانیال، اگر دانیال را مثلاً با ارمیا مقایسه کنید، تفاوت‌ها را می‌بینید

شما از طریق دانیال چیزی از خدا نشنیده‌اید که بگویید، این انتخاب شماست. اگر اطاعت کنید، این اتفاق خواهد افتاد. اگر نافرمانی کنید، آن اتفاق خواهد افتاد

نه، دانیال، اول از همه، در نیمه اول، نوشته شده است تا بگوید وقتی ما تصمیم می‌گیریم وفادار باشیم چه اتفاقی می‌افتد. و نیمه آخر، پس، تشویقی است برای این افرادی که از تبعید برگشته‌اند و قرار است دوران وحشتناکی را پشت سر بگذارند. و خدا از طریق دانیال می‌گوید که همه چیز خوب خواهد شد

خیلی جالبه. آگه سوالی دارید، لطفا دستتون رو بالا ببرید. آگه گیج شدید، بقیه هم گیج شدن

پس، لطفاً آنها از شما تشکر خواهند کرد. امروزه عموماً توافق شده است که یوشع، از طریق پادشاهان، بر اساس کتاب تثنیه بنا شده است. کتاب تثنیه واقعاً کلید این کتاب‌ها را می‌دهد

اما در واقع، از پیدایش تا پادشاهان، داستان برخورد خدا با بشریت به طور کلی، در ابتدا، و محدود کردن آن به قوم عبرانی است. تثنیه در مرکز همه اینهاست. تثنیه، در پرتو ده فرمان، چیزهای خاصی را به ما می‌آموزد

اگر به عهد خود وفا کنید، برکت خواهید یافت. اگر به عهد خود وفا نکنید، نفرین خواهید شد. حال، ما می‌گوییم، خب، این خیلی خوشایند خدا نیست که آنها را فقط به این دلیل که به گفته‌های او عمل نمی‌کنند، نفرین کند

خب، قضیه کمی پیچیده‌تر از این است. آنها با خون قسم خوردند که به این عهد پایبند خواهند بود. و گفتند، خب، حتماً، موسی

. چرا این کار را نکنیم؟ اینجا هیچ چیز دیوانه‌وار و وحشیانه‌ای وجود ندارد. بله، البته که این کار را خواهیم کرد

سپس آن را نوشت و برایشان خواند و گفت، آیا می‌خواهید این کار را انجام دهید؟ گفتند، بله، موسی، ما قبلاً این را گفته بودیم. او گفت، باشه. ۱۲ گاو نر قربانی کرد

خون زیادی در ۱۲ گاو نر ریخته شده است. او نیمی از خون، نیمی دیگر را روی قربانگاه ریخت. و سپس دوباره پرسید، آیا می‌خواهید این کار را انجام دهید؟ و آنها گفتند، بله، به خاطر ترحم

آگه عجله نکنی، باپتیسست‌ها قبل از ما به کافه تریا می‌رسن. باشه. آماده‌ای؟

قسم خوردم که چه کار کنم؟ خدا مرا بکشد اگر یکی از این فرامین را زیر پا بگذارم. خب، دستورات خدا برای همه، برای نسل بشر، کارساز است. اما این دستورات به طور خاص برای این افراد قابل اجرا هستند، زیرا آنها برگزیده شده‌اند.

آن مرد به بهشت رفت و گفت، می‌توانم با خدا صحبت کنم؟ پطرس گفت، خب، تو کی هستی؟ من اینجا هستم تا از طرف یهودیان صحبت کنم. من اینجا هستم تا نماینده آنها باشم. آنها سوالی دارند که می‌خواهند از خدا بپرسند.

آیا خدا من را خواهد دید؟ خب، خب، خواهیم فهمید. آن مرد آنجا نشسته و سرود بهشت، بهشت را می‌خواند. آن مرد برمی‌گردد.

او تو را خواهد دید. آیا تو خدایی؟ بله، پسر، من خدا هستم. چه کاری می‌توانم برای تو انجام دهم؟ آیا این درست است که ما یهودیان قوم برگزیده هستیم؟ بله، پسر، درست است.

خب، خدایا، همیشه کس دیگه‌ای رو انتخاب کنی؟ برگزیده‌ی خدا بودن لزوماً همه‌اش لذت نیست. به کسی که خیلی چیزها داده شده، خیلی چیزها هم ازش خواسته شده. بنابراین، الهیات تثنیه در مورد تاریخ بر اساس ده فرمان بنا شده است.

اگر می‌خواهید به عهد خود وفا کنید، خواهید دانست که تنها یک موجود در جهان هستی شایسته پرستش است و آن یهوه است. اگر می‌خواهید به عهد خود وفا کنید، خواهید دانست که یهوه بخشی از این کیهان نیست. هر درک انسانی از کیهان، ارواح را به عنوان بخشی از کیهان در نظر می‌گیرد.

آنها ممکن است باشند، اما یهوه نیست. به همین دلیل است که نمی‌توانید یک بت بسازید. نمی‌توانید یهوه را به شکلی از کیهان خودمان به این کیهان گره بزنید.

او کاملاً متفاوت است، و افتخار نام او، نه لقب او، نام او، شخصیت او، ذات او، برای شما گرانباترین چیز خواهد بود. و تمام وقت شما متعلق به اوست، و شما این را با کاری که با یک هفتم آن انجام می‌دهید نشان می‌دهید. و یک چیز دیگر، شما با نحوه رفتارتان با دیگران، به خصوص کسانی که نمی‌توانند لطف شما را جبران کنند، نشان می‌دهید که خدا را می‌شناسید.

بفرمایید. این چیزی است که تثنیه می‌گوید. آن پنج کار را انجام بده، و برکت خواهی یافت.

از انجام این پنج کار خودداری کن، دردت می‌گیرد. این چیزی بود که پدر از پسر کوچکی که از پشت بام گاراژ پایین پریده بود و با پا و دست شکسته در بیمارستان بود پرسید. او گفت، به چی فکر می‌کردی؟ خب، وقتی روی پشت بام بودم و حوله سوپرمنم را دور گردنم بسته بودم، با خودم فکر کردم، این قرار است خیلی خوش بگذرد.

بعد، بعد از اینکه از جا پریدم، با خودم فکر کردم، این قراره دردناک باشه. آره، اما این الهیات تاریخ تثنیه است، و در یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان توضیح داده شده. خواهیم دید که چطور با هم پیش میره.

حالا، چرا کتاب‌های پادشاهان و تواریخ به ترتیب عبری از هم جدا شده‌اند؟ در ترتیب انگلیسی ما، شما را نمی‌دانم، اما من اغلب فکر می‌کنم وقتی کتاب پادشاهان را شروع می‌کنم، خب، قرار است اینجا دو برابر آن را بخوانم. اما آنها به ترتیب عبری از هم جدا هستند. چرا؟ خب، دلیل اول صرفاً یک مسئله تاریخی است.

کتاب پادشاهان تکمیل شد، اوه، تخته سفید نداشت. کتاب پادشاهان حدود ۵۵۰ سال قبل از میلاد، در اواسط تبعید، تکمیل شد. تواریخ احتمالاً مدتی بعد از ۴۵۰ سال قبل از میلاد نوشته شده است، بنابراین ۱۰۰ سال بین این دو کتاب فاصله وجود دارد.

اما بیش از آن، تفاوت عمدتاً در دیدگاه است. کینگز این سؤال را مطرح می‌کند که چرا وعده‌ها محقق نشدند؟ منظورم این است که خدا وعده داده بود که ما حاکمان جهان خواهیم بود. همه ملت‌ها در برابر ما تعظیم خواهند کرد.

ما قرار بود ثروتمند شویم. اورشلیم قرار بود مرکز جهان شود. و چه اتفاقی افتاد؟ ما همه چیز را از دست دادیم.

قضیه چیه؟ این چیزیه که کینگز می‌پرسه. چند دقیقه دیگه دوباره اینو می‌گم، اما همونطور که خیلی از شما شنیدید، تکرار روح آموزه. آگه متوجه نشدید، تکرار روح آموزه.

آیا به شما گفتم تکرار روح آموزش است؟ حالا، قرار بود چه بگویم؟ بیاید اینجا را ببینیم. کینگز به این سؤال می‌پردازد. چرا وعده‌ها شکست خوردند؟ تواریخ سوال دیگری می‌پرسد.

آنها اکنون در آن سوی تبعید هستند. آنها به سرزمین خود بازگشته‌اند. و سوال آنها این است که از اینجا به بعد چگونه ادامه دهیم؟ ما فکر می‌کردیم که پادشاهی خدا هستیم.

و این آسان بود زیرا ما یک پادشاه از نسل داوود داشتیم. ما فکر می‌کردیم که پادشاهی خدا هستیم زیرا یک دولت-ملت مستقل و ارتشی برای تضمین آن داشتیم. اکنون، ما هیچ یک از اینها را نداریم.

ما هیچ پادشاهی نداریم، چه برسد به یک پادشاه از نسل داوود. ما یک دولت-ملت مستقل نیستیم. ما اینجا در حاشیه‌ی این امپراتوری جهانی پارس‌ها قرار داریم.

و کاری که تواریخ انجام می‌دهد تغییر تاریخ نیست. اغلب اوقات، این جمله را خواهید شنید که خب پادشاهان تاریخ صحیح هستند، و سپس تواریخ آن را تحریف کرده است. نه، این دو نگاه به یک رویداد واحد است.

و در حالی که کینگز ممکن است بگوید، خب، آن رویداد برای کاری که ما اینجا سعی در انجام آن داریم مهم نیست، تواریخ می‌گوید، اوه، آن رویداد برای سوال ما بسیار مهم است. و آنچه تواریخ می‌گوید این است که این پادشاهی نبود که ایمان ما را ساخت.

ایمان ما پادشاهی را ساخت. بنابراین شاید ما پادشاهی به معنای پادشاه و دولت-ملت و ارتش نداشته باشیم، اما می‌توانیم پادشاهی، ایمان را داشته باشیم. ما که هستیم؟ ما خادمان خدای قادر مطلق هستیم.

بنابراین، پادشاهان و تواریخ در کتاب مقدس عبری از هم جدا هستند. تواریخ، آخرین کتاب، منظور از کاهنان مقدس، ملت سلطنتی، ببخشید، ملت مقدس، کاهنان سلطنتی چیست؟ این به چه معناست؟ و تواریخ به ما پاسخ می‌دهد. به همین دلیل است که این دو کتاب دو سؤال بسیار متفاوت می‌پرسند.

خب، هدف کتاب پادشاهان چیست؟ این کتابی که قرار است هفته‌ها روی آن وقت بگذاریم، هدفش چیست؟ هدف نهایی، همانطور که قبلاً گفتم، توضیح این است که چرا تبعید اتفاق افتاد. چه مشکلی پیش آمد؟ اما برای من روشن است، کمی بعد بیشتر در مورد آن صحبت می‌کنم، برای من روشن است که این کار

حدود ۳۰۰ سال در حال انجام بوده است، از سلیمان شروع شده است. خب، هدف قبل از تبعید چه بود؟ هدف در آن بخش‌های اولیه کتاب چه بود؟ و هدف نشان دادن اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت نافرمانی یا اطاعت از عهد است. و شما شروع به دیدن انباشته شدن می‌کنید، بهتر است اینجا مراقب باشم، من خیلی، وسواسی هستم، انباشته شدن، خدای من، آنها نافرمانی کردند، آنها نافرمانی کردند، آنها نافرمانی کردند، کسی مدتی اطاعت کرد، آنها نافرمانی کردند.

آه، آه، در نهایت، در نهایت همان چیزی که موسی پیش‌بینی کرد، اگر به اندازه کافی این کار را ادامه دهید، این سرزمین خوب شما را بیرون خواهد انداخت. ما اغلب با خواندن عهد عتیق، این تصویر از این خدای بسیار خشمگین را در ذهن خود داریم: با چشمان چپ به من نگاه نکن، من تو را می‌گیرم، من تو را درست می‌کنم. از زمان گوساله طلایی، عهد شکسته شده است.

خدا بعد از آن فقط یک مسئولیت قانونی دارد و آن نابودی این مردم است. اما هزار سال، خدا گفت که به تو فرصت دیگری خواهم داد، به تو فرصت دیگری خواهم داد، به تو فرصت دیگری خواهم داد. و سرانجام، وقتی پایان کار آنها فرا می‌رسد، صدای خدا را در هوش می‌شنویم که فریاد می‌زند، ای اسرائیل، اسرائیل چگونه می‌توانم تو را رها کنم؟ نه، یهوه تندخو نیست، یهوه فوق‌العاده صبور است.

و کاری که کینگز انجام می‌دهد این است که به آن صبر و شکیبایی توجه می‌کند و آن را ادامه می‌دهد تا در نهایت، چیزی باقی نماند. من فکر می‌کنم این موضوع به ویژه پس از سلیمان صادق است. همانطور که در چند لحظه آینده خواهیم دید، بخش مربوط به سلیمان با هیچ بخش دیگری تناسبی ندارد.

همه چیز در مورد سلیمان است، ۱۱ فصل. چرا؟ فکر می‌کنم کاملاً مشخص است که او الگو را تعیین می‌کند. به نعمت‌های باورنکردنی که برای این مرد آمد نگاه کنید.

در نهایت، چیزی که به نظر من غم‌انگیزترین آیه در کتاب مقدس است، این است که سلیمان زنان زیادی را دوست داشت، و همسرانش قلب او را از خداوند رویگردان کردند، و قلب او دیگر نسبت به خداوند کامل نبود. این را برای سنگ قبر خود چگونه می‌خواهید؟ احساس می‌کنم وقتی آن تصویر در جای خود قرار گرفت، افرادی هستند که می‌گویند، هی، باید ببینیم این چطور کار می‌کند. بنابراین، دوباره می‌گویم، هدف نهایی این بود که چرا تبعید اتفاق افتاد؟ اما هدف میانی در طول مسیر این است که اگر از عهد اطاعت کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر از آن نافرمانی کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ آه، اگر به اندازه کافی از آن نافرمانی کنید، تمام توپ موم را از دست خواهید داد.

خب، قرار نیست این یک تاریخ به معنای امروزی آن باشد. خیلی گزینشی است. برای مثال، یربعام دوم را داریم که از سال ۷۹۶ تا ۷۴۲، یعنی ۵۴ سال، حکومت کرد و بر اساس آنچه می‌توانیم از مطالب خارج از کتاب مقدس کنار هم بگذاریم، پادشاهی بسیار مؤثر بود.

تا جایی که به یاد دارم، کتاب پادشاهان به او ۱۰ آیه، ۵۴ سال و ۱۰ آیه می‌دهد، زیرا از نظر عهد، پادشاهی او یک شکست بود. بنابراین، ما تاریخچه‌ای از یربعام نداریم. اما این بدان معنا نیست که جزئیات تاریخی موجود در کتاب نادرست هستند.

و این چیزی است که اغلب خواهید شنید. خب، این یک تاریخ نیست. فقط نوعی داستان ساختگی است. برای بیان این نکته الهیاتی.

نه، نه، این یک تاریخ نیست. هدفش این نیست. هدفش این نیست که هر اتفاقی که در این دوره ۳۰۰ ساله افتاده را برای ما توضیح دهد.

نه، اما آنچه از تاریخ از هر آنچه که داریم گزارش می‌دهد، فوق‌العاده دقیق است. یکی از شواهد این موضوع، زمانی به عنوان مدرکی مبنی بر جانبدارانه بودن نامیدکننده آن، و نوعی ساخته و پرداخته شدن در حال فرار، تلقی می‌شد. و آن سال‌ها است.

X هر پادشاه، پادشاه فلان و فلان، در سال فلان پادشاه کشور دیگر شروع به سلطنت کرد. و او به مدت سال حکومت کرد. و او بیشتر اوقات در نظر خداوند بد عمل می‌کرد، یا در نظر خداوند خوب عمل می‌کرد.

سپس بحثی طولانی‌تر یا کوتاه‌تر در مورد اینکه کار نیک یا بد او به چه معناست. و سپس نتیجه‌گیری. او در سال سلطنت کرد X سال پادشاهی در کشور دیگر درگذشت و

وقتی این اعداد را با هم جمع می‌زنید، اوضاع بهم می‌ریزد. مربع نمی‌شوند. اصلاً جواب نمی‌دهد.

اما یک نفر در سال ۱۹۵۸ یا ۱۹۵۹ در دانشگاه شیکاگو رساله‌ای نوشت. و از آن زمان مردم با نتایج او مشکل دارند. آنها عاشق این هستند که با او مشکل داشته باشند.

اما در واقع، او این موضوع را خیلی خیلی خوب توضیح می‌دهد. و وقتی توضیحات او را در نظر می‌گیرید، سال‌ها تقریباً بی‌نقص از آب در می‌آیند. واضح است که این افراد به اسناد سلطنتی دسترسی داشته‌اند.

حالا، لازم نیست در امتحان به این سوال پاسخ دهید. اگر در حوزه علمیه بودید، این کار را می‌کردید. اما در یهودا، اگر در ماه ژوئن شروع به حکومت می‌کردید، آن سال را جزو تعداد کل شما حساب نمی‌کردند.

و آنها سال نو را از اکتبر حساب می‌کردند. در اسرائیل، اگر شما در ماه دسامبر شروع به سلطنت می‌کردید، تمام سال را به عنوان سال اول سلطنت خود حساب می‌کردند. و سال نو را از آوریل شروع می‌کردند.

وقتی این دو را کنار هم می‌گذارید، ممکن است دو نفر که دقیقاً در یک روز مراسم تحلیف خود را برگزار کرده‌اند، چهار سال اختلاف سن داشته باشند. وقتی همه این موارد را در نظر بگیرید، به طرز شگفت‌انگیزی جواب می‌دهد. نکته دیگر این است که کاملاً واضح است که تعداد زیادی ریاست مشترک وجود داشته است.

وقتی به هر دلیلی، پسر به پدر تحمیل می‌شود. ما یک مثال واضح از آن داریم. آیا کسی عزیا را به خاطر دارد؟ عزیا پادشاه خوبی بود که تصمیم گرفت نقش کاهن اعظم را بازی کند و در نتیجه به جذام مبتلا شد.

و به ما گفته شده است که او بقیه دوران سلطنت خود را در کاخ گذراند در حالی که پسرش یوتام بر خانه حکومت می‌کرد. کاملاً واضح است که یوتام و عزیا همزمان سلطنت می‌کردند. اما کتاب مقدس کل دوره زمانی را محاسبه خواهد کرد.

بنابراین، به نظر می‌رسد که یوتام نه تنها به طور مشترک با پدرش، بلکه به طور مشترک با پسرش نیز سلطنت می‌کرد. به نظر می‌رسد که یوتام فقط حدود پنج سال به طور مستقل سلطنت کرد. اما کل دوران سلطنت او چیزی حدود ۱۹ یا ۲۰ سال است.

باز هم، لازم نیست این را به خاطر بسپارید، اما فقط بدانید که در واقع، این تاریخ‌ها فوق‌العاده دقیق هستند. و همانطور که گفتم، آنها نشان می‌دهند که هر کسی که در نوشتن این مطالب دخیل بوده، دسترسی مستقیم به اسناد سلطنتی داشته است. بنابراین، آیا کتاب پادشاهان یک تاریخ است؟ خیر.

آیا از نظر تاریخی دقیق است؟ بله. و بین این دو تفاوت وجود دارد. اکنون، نظریه غالب امروز، در بین محققان عهد عتیق این است که بهتر است در استفاده از نظریه غالب احتیاط کنم.

به هر حال، به گمانم نظریه غالب، روش بهتری برای بیان این موضوع است، و آن این است که یک نفر کل این کتاب را در طول تبعید نوشته است. یوشع، داوران، سموئیل، پادشاهان و تثنیه در طول تبعید. به همین دلیل است که همه اینها یک الهیات تاریخی دارند.

و از آنجایی که می‌دانیم تثنیه تا قبل از تبعید نوشته نشده بود، اینطور نیست؟ این کتاب جدید تثنیه طرز فکر این شخص را شکل داد و آنها گفتند، هی، من باید تمام تاریخ اسرائیل را با توجه به این کتاب تثنیه از نو بنویسم. من اینطور فکر نمی‌کنم. اولاً، چون تثنیه در سال ۶۲۱ نوشته نشده بود.

حالا، دوباره، مطمئن نیستم که تاریخ‌ها را درست می‌دانید یا نه، اما اورشلیم به تبعید رفت، آخرین تبعید در سال ۵۸۶ قبل از میلاد. درست قبل از آن، یوشیا، مرد خوب، در حال تمیز کردن معبد بود. طبق این نظریه پیامبری که واقعاً از آنچه در کشور اتفاق می‌افتاد، بیزار بود، تثنیه را به نام موسی نوشت و آن را در معبد پنهان کرد تا بتوان آن را پیدا کرد.

آیا این چیزی است که کتاب می‌گوید؟ نه. کتاب می‌گوید موسی این را حدود ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد نوشته است. این چیزی است که کتاب می‌گوید.

بنابراین، نه، من معتقد نیستم که یک نفر کتاب پادشاهان و سموئیل و داوران و یوشع را نوشته و تثنیه را در طول تبعید حدود ۵۵۰ سال قبل از میلاد اصلاح کرده باشد. نه. اما گذشته از این واقعیت که تثنیه مدت‌ها قبل از این نوشته شده است، این چهار کتاب بسیار متفاوت هستند.

منظورم این است که فکر نمی‌کنم کسی بتواند کتاب‌های جاشوا و قاضیان را بخواند و بگوید هر دو را یک نفر نوشته است. کتاب قاضیان خیلی رسمی است. ببخشید، جاشوا خیلی رسمی است، تقریباً پرطمطراق است.

قاضی‌ها «واقعاً به عنوان یک کمدی موقعیت تلویزیونی خوب از آب درمی‌آید. احتمالاً باید کمی خشونت» بیشتر، کمی سکس بیشتر در آن بگنجانند، اما به هر حال. و ساموئل روایت جذاب‌تری نسبت به کینگز دارد.

آیا هر چهار کتاب را یک نفر نوشته است؟ فکر نمی‌کنم. به نظر من منطقی‌تر است که بگوییم این کتاب‌ها توسط افراد مختلفی نوشته یا گردآوری شده‌اند که همه آنها تثنیه را خوانده بودند و می‌دانستند که ماهیت و شخصیت اسرائیل توسط آن عهد تعیین می‌شود. فکر می‌کنم این توضیح بهتری برای این است که چرا همه این کتاب‌ها فلسفه یکسانی دارند تا اینکه یک نفر همه آنها را با هم نوشته باشد.

خب، چه کسی آن را نوشته است؟ تواریخ خیلی صریح می‌گوید که این اسناد توسط پیامبران دربار نگهداری می‌شدند. یکی از آنها شخصی به نام ایدو است و این خیلی منطقی است. خب، پیامبران درباری بنی‌اسرائیل با پیامبران درباری در جاهای دیگر جهان باستان متفاوت هستند.

در جاهای دیگر دنیای باستان، پیامبران درباری در خدمت پادشاه بودند و وظیفه آنها این بود که مطمئن شوند پادشاه خوب به نظر می‌رسد. در اسرائیل، پیامبران درباری برای پادشاه کار نمی‌کردند. سال‌ها پیش، کارتونی در مجله مسیحیت امروز دیدم که هرگز فراموش نکرده‌ام.

پادشاه روی تخت نشسته و خیلی خیلی عصبانی به نظر می‌رسد، و روبرویش مردی است که مشخصاً کشیش است. او کمی چاق است و ردای مشکی پوشیده، و پشت سرش مردی با لباس خیلی خشن نشسته، و کشیش به پادشاه می‌گوید، متاسفم، آقا. شما نمی‌توانید ناتان را اخراج کنید.

اون برای ما کار نمی‌کنه. ناتان رو یادت هست؟ تو همونی. اوووپس

اگر برای آن مرد کار کنید، برای نقد کردن حقوقتان به مشکل برمی‌خورید، اما نه. بنابراین، برای من کاملاً، منطقی است که این پیامبران درباری، که از این بخش بزرگ تاریخ، همانطور که خدا می‌گوید و عمل می‌کند، آگاه هستند، به سوابق دادگاه نیز دسترسی دارند. بنابراین، برای من منطقی است که اینها افرادی هستند که در طول سال‌ها این کار را انجام می‌دادند، بزرگترها آن را به کوچکترها منتقل می‌کردند، و بنابراین ماجرا بزرگتر و بزرگتر و بزرگتر می‌شود.

همانطور که گفتم، با گذشت زمان، فکر می‌کنم همه چیز با سلیمان شروع شد. باز هم، ناتان درست در میانه‌ی آن ماجرا قرار دارد، و فکر می‌کنم سلیمان و تجربه‌اش انگیزه‌ای ایجاد کردند تا بگوییم، وای، باید ببینیم این ماجرا چطور پیش می‌رود. خب، بگذارید دوباره به آن موضوع پردازم.

سوال یا نظری دارید؟ من اینجا خیلی چیزها به شما گفتم. امیدوارم شما را ضایع نکرده باشم. دکتر کینلا یک بار به من گفت که اگر آنها هیچ سوالی ندارند، یا شما آنقدر واضح هستید که هیچ سوالی ممکن نیست، یا آنها آنقدر گیج هستند که هیچ کس نمی‌داند چه پرسد، و احتمالاً مورد دوم خواهد بود.

خب، طرح کلی. سلیمان، بخش اول. کتاب اول، فصل‌های ۱ تا ۱۱.

او ۴۰ سال سلطنت کرد و ۱۷ صفحه از کتاب مقدس انگلیسی من به او اختصاص داده شده است. هیچ پادشاه دیگری در این کتاب به این میزان مورد توجه قرار نگرفته است. بخش دوم، و تا آنجا که به من مربوط می‌شود، در واقع فقط دو بخش در کتاب وجود دارد، سلیمان و سپس پادشاهی تقسیم شده است.

از کتاب ۱، فصل ۱۲، تا کتاب ۲، فصل ۲۵. ۳۵۰. سال ۳۵۰. سال در چیزی حدود ۶۰ صفحه

بخش اول، اسرائیل و یهودا با هم است. حال، دوباره، ممکن است تاریخ عهد عتیق خود را به خوبی ندانید اما به یاد داشته باشید که سلیمان و داوود بر یک پادشاهی واحد حکومت می‌کردند که از بشریح در جنوب تا دان در شمال در دامنه کوه حرمون امتداد داشت. یک پادشاهی واحد.

وقتی سلیمان درگذشت، پادشاهی به یهودا در جنوب تقسیم شد. در این زمان، شمعون بخشی از یهودا بود. به نوعی در یهودا جذب شده بود. یهودا در جنوب، و سایر قبایل، اسرائیل.

قبایل دیگر نام اسرائیل را حفظ کردند و تنها قبیله در جنوب به نام یهودا نامیده شد. بنابراین این پادشاهی تقسیم شده است. این به مدت ۲۰۰ سال ادامه یافت و حدود ۳۶ صفحه می‌شود.

بنابراین، ۲۰۰ سال تقریباً دو برابر ۴۰ سال می‌شود. بخش اول از تقسیم تا آخاب، ۵۵ سال است، و این تا ۱۶ است، کتاب ۱، فصل‌های ۱۲ تا ۱۶ - هفت صفحه برای ۵۵ سال ۱۱۲.

سلیمان به مدت ۴۰ سال ۱۷ بار پیامبری دریافت کرد. سپس الیاس و الیشع می‌آیند. این دو پیامبر هستند، اما در واقع یک خدمت واحد است.

بیش از ۹۰ سال از ۱، فصل ۱۷، تا ۲، فصل ۱۳. ۲۵ صفحه برای ۹۰ سال. وای، اینجا چه خبر است؟ سپس، سال‌های پایانی اسرائیل، کتاب ۲، فصل ۱۴ تا فصل ۱۷، ۷۰ سال، چهار صفحه

بعدش فقط یهودا، ۲، ۱۸ تا ۲۵. من اینجا اشتباه کردم. اون باید ۲۵ باشه

سال، ۱۰ صفحه. عالیه. خب، این طرح کلی بود ۱۵۰.

سلیمان و پادشاهی تقسیم شده ۴۰ سال و ۳۵۰ سال دوباره، ببخشید، تخته سیاه ندارم.

پادشاهی شمالی در سال ۷۲۲ توسط آشوریان نابود شد. این همان چیزی است که در کتاب ۲، فصل ۱۷ سال ۷۲۲ اتفاق می‌افتد. یهودا به تنهایی با مرز آشور، شش مایل در شمال اورشلیم، به مدت ۱۵۰ سال دیگر ادامه می‌دهد تا اینکه سرانجام به دست بابل می‌افتد.

سال طول می‌کشد تا آنها به نقطه‌ای برسند که همان کاری را انجام دهند که خواهر شمالی‌شان انجام ۱۵۰ می‌داد. بسیار خب، حالا بگذارید یک نکته‌ی آخر را بگویم و شما را رها می‌کنم. آیا پادشاهان خوبی وجود دارند؟ خب، جواب مثبت است.

همه یهودیه. حتی یک پادشاه خوب هم در شمال، در اسرائیل، وجود ندارد. وای

حالا، این باعث شده برخی از محققان بگویند، خب، بدیهی است که این ماجرا توسط یهودیان ساخته شده است. می‌دانید، تاریخ را برندگان می‌نویسند. اما در واقع، مشخصاً اینطور نیست.

بیشتر توجه به شمال معطوف می‌شود. و جالب اینجاست که، و فکر می‌کنم این را از استن شنیده‌اید، هر یک از این پادشاهان خوب یک نقصی دارند. هر یک از آنها

پادشاهان به وضوح می‌گویند که ما توسط هیچ انسانی نجات نخواهیم یافت. اما به خاطر این افراد، به یهودا زمان بیشتری داده شد. آسا و یهوشافاط، در بین آنها، برای... یهوشافاط پسر آسا حکومت کردند.

آنها حدود ۶۵ سال حکومت کردند، در حالی که شمال درگیر خونریزی کودتاهای پی در پی بود. این دو نفر پایه و اساسی را برای یهودا بنا نهادند که در آینده برایشان بسیار مهم بود. سپس یهوشافاط، پسر کوچک، توسط همسر کاهن اعظم از خشم قاتلان مادر بزرگش نجات یافت.

من قرار است ملکه شوم. و اگر این به معنای کشتن تک تک نوه‌هایم باشد، اشکالی ندارد. اما همسر کاهن اعظم، که دایه یهوشافاط بود، او را فراری داد.

و از هفت سالگی تا شانزده سالگی، توسط کاهن اعظم آموزش دید. اما وقتی کاهن اعظم درگذشت، او [یهود] آن را از دست داد. با این وجود، وقتی شمال با ایزابل و ییهو در حال خونریزی است، یوآش در جنوب دوام می‌آورد.

و البته، حزقیا و یوشیا. حزقیا، در شمال، توسط آشوریان تصرف شده است. پایان فرا رسیده است.

سه چهارم قوم خدا به اسارت کشیده شدند. آیا همین اتفاق برای یهودا خواهد افتاد؟ باید بیفتد. این قدرتمندترین ارتش جهان است که شش مایل در شمال قرار دارد.

اما این اتفاق نیفتاد. و به خاطر وفاداری حزقیای هم نیفتاد. و بعد یوشیا

بابل پشت دروازه‌هایش است. یهودا لطف و رحمتش را از دست داده است. فقط مسئله زمان مطرح است

من مطمئنم که یوشیا این امکان را فراهم کرد که گروهی از افراد وفادار که قرار بود رنج بکشند و بمیرند، و به اسارت کشیده شوند، ایمان خود را در تاریکی از دست ندهند. بنابراین، این پادشاهان خوب، در نقاط کلیدی، برای پایداری ایمان بسیار مهم هستند. و علیرغم نقص‌هایشان، علیرغم شکست‌هایشان، خدا توانست از آنها برای اهداف خوب استفاده کند.

خب، این آخرین پاراگراف کتاب است. قبل از اینکه بگذارم بروی، باید یک کتاب مقدس کوچک بردارم

آخرین پاراگراف کتاب. فصل ۲۵، دوم پادشاهان ۲. یهوایقیم، آخرین پادشاه مشروع یهودا، دستگیر شده است. خانواده سلطنتی ربوده شده‌اند

معبد سوزانده شده است. اورشلیم ویران شده است. همه چیز تمام شده است

تمام شد - آیه ۲۷. در سی و هفتمین سال تبعید یهوایقیم، او ۱۸ ساله بود که به اسارت رفت

او ۳۷ سال در اسارت بوده است. او اکنون ۵۵ سال دارد. در سی و هفتمین سال تبعید یهوایقیم، پادشاه یهودا، در سالی که اوئل مردوک پادشاه بابل شد، یهوایقیم، پادشاه یهودا را از زندان آزاد کرد

او این کار را در روز بیست و هفتم از ماه دوازدهم انجام داد. اگر در مورد اینکه آیا واقعاً این اتفاق افتاده است یا خیر، سؤال دارید، باید بگویم که او با او با مهربانی صحبت کرد و به او کرسی افتخاری بالاتر از سایر پادشاهانی که با او در بابل بودند، داد

بنابراین یهوایقیم لباس زندان خود را کنار گذاشت و تا آخر عمرش مرتباً سر سفره پادشاه غذا خورد. پادشاه هر روز به یهوایقیم تا آخر عمرش مستمری می‌داد. حالا محققان بحث می‌کنند که این موضوع اینجا چه اهمیتی دارد

اما من با کسانی موافقم که می‌گویند این آخرین روش نویسنده برای گفتن این است که همه چیز تمام نشده است. بله، یهوایقیم هنوز در زندان است. اما او از زندان بیرون آورده شده است

به این پسر داوود جایگاه والایی داده می‌شود. هوم. این چه معنایی برای آینده ما دارد؟ اگر داوود فراموش نشده باشد، شاید ما هم فراموش نشده باشیم

آینده چه شکلی خواهد بود؟ ما نمی‌دانیم. اما جرات داریم باور کنیم که آینده‌ای داریم. بنابراین، در کتابی که هر چه به پایان می‌رسد تاریک‌تر و تاریک‌تر می‌شود، این لحظه، این آخرین سوسوی نور است

کار خدا با ما تمام نشده. کار خدا تمام نشده. او هنوز نقشه‌هایی دارد

هفته‌ی بعد، برنامه‌ی سولومون رو شروع می‌کنیم. فکر کنم جزوات باشه، درسته؟ برای هفته‌ی بعد؟ بله بله

خوبه. انتظار نداشتم امشب جواب این سوالات رو بدونی. اما ازت انتظار دارم جواب سوالات هفته‌ی آینده رو بدونی. پس به چالش کشیده شو.

بذار دعا کنم. پدر، ممنونم.

شکر که تو خدای سخنگو هستی. تو با کلام خود جهان‌ها را به هستی آوردی. تو در عیسی مسیح به عنوان کلمه برای ما آمدی.

متشکرم. متشکرم که به زمان و مکان ما، به زندگی ما نفوذ کردی و آینده‌ای به ما بخشیدی. متشکرم.

پروردگارا، کمکمان کن تا با کلام تو دست و پنجه نرم کنیم و سعی کنیم آنچه را که به هر یک از ما می‌گویی درک کنیم. ای پروردگارا، کمکمان کن تا به عهد خود وفادار باشیم. تو را به خاطر عهد جدیدت شکر می‌کنیم، عهدی که بر قلب‌هایمان نوشته شده است.

اما ما می‌دانیم که این مسئولیتی باورنکردنی به ما می‌دهد. ای پروردگارا، به ما رحم کن و به ما کمک کن تا در این دنیای سقوط کرده و شکسته، زندگی تو را زندگی کنیم، نه مانند بردگانی فروتن که مجبورند کاری را انجام دهند زیرا ظالم آن را می‌خواهد، بلکه مانند دوستان خدا که بیش از هر چیز دیگری در دنیا می‌خواهند پدر را خوشنود کنند و نام او را گرامی بدانند. به همین نام دعا می‌کنیم. آمین.